

اولیتر رسالت نبوتی و بعد از آغای صدانی نمود حضرت از او اعراض فرموده
اشعار را از آنچه در خاطر گرفته بودند نمودنی الحال باستجالت گفت الم و تم و خان
حضرت فرمود قاتلک الله عمر شمشیر کشید و بدون اذن حضرت رسول بر سر
دجال زد و اصلا در سر او کار نگذاشت بلکه برگردید و بر سر خود و سر او را شکافت
و چهار انگشت در سر او جا نموده و خون بر سر او جا نموده و خون بر روی او جاری
حضرت رسول فرمود تو توانی او را کشت زیرا که برای قضای خدا جاریست
و دست مبارک خود را بر عمر کشید فی الفور خوب شد پس حضرت رسول فرمود
بینه تشریف آورد دجال لعین لعین خود را در پا کشیده و عصا در دست گرفت
از عقب سر آنحضرت روانه مدینه شد چون مردم آن مهیت غریبه و عجیب را دیدند
براه کرد آمدند دجال بطرف کوهی دوید و سگی بزرگ بر سر راه ایشان گذشت
مردم ترسیدند حضرت بنوی بر آن کوه برآمد دست بدعا بلند نموده عرض
کرد بار خدا یا دفع شر این ظالم را بنام اوست که خود میدانی فی الفور مرغی از آسمان
فرود آمد و آن ملعون را بچنگال خود گرفته بهو آورد هر چند دجال استعشار نمود
سودی بخشید تا آنکه از فرخ او را بد ریای طبرستان رسانیده و در جزیره انداخت
و در آنجا محسوس نمود و در بعضی از کتب مسطور است که خدا دجال را با خرد در جزیره
طبرستان که مشرف فرخ در پشت فرخ است محسوس نموده است و هر روز خدا
جزیره را پر از علف می کند و میر و باید آن جزیره را و بجزیره در او هست که پر از

دو جزیره را که در جزیره است و در جزیره است و در جزیره است و در جزیره است
اعلیت رسالت نبوتی و بعد از آغای صدانی نمود حضرت از او اعراض فرموده
اشعار را از آنچه در خاطر گرفته بودند نمودنی الحال باستجالت گفت الم و تم و خان
حضرت فرمود قاتلک الله عمر شمشیر کشید و بدون اذن حضرت رسول بر سر
دجال زد و اصلا در سر او کار نگذاشت بلکه برگردید و بر سر خود و سر او را شکافت
و چهار انگشت در سر او جا نموده و خون بر سر او جا نموده و خون بر روی او جاری
حضرت رسول فرمود تو توانی او را کشت زیرا که برای قضای خدا جاریست
و دست مبارک خود را بر عمر کشید فی الفور خوب شد پس حضرت رسول فرمود
بینه تشریف آورد دجال لعین لعین خود را در پا کشیده و عصا در دست گرفت
از عقب سر آنحضرت روانه مدینه شد چون مردم آن مهیت غریبه و عجیب را دیدند
براه کرد آمدند دجال بطرف کوهی دوید و سگی بزرگ بر سر راه ایشان گذشت
مردم ترسیدند حضرت بنوی بر آن کوه برآمد دست بدعا بلند نموده عرض
کرد بار خدا یا دفع شر این ظالم را بنام اوست که خود میدانی فی الفور مرغی از آسمان
فرود آمد و آن ملعون را بچنگال خود گرفته بهو آورد هر چند دجال استعشار نمود
سودی بخشید تا آنکه از فرخ او را بد ریای طبرستان رسانیده و در جزیره انداخت
و در آنجا محسوس نمود و در بعضی از کتب مسطور است که خدا دجال را با خرد در جزیره
طبرستان که مشرف فرخ در پشت فرخ است محسوس نموده است و هر روز خدا
جزیره را پر از علف می کند و میر و باید آن جزیره را و بجزیره در او هست که پر از

خری دیدیم انقدر بزرگ بود که اگر کسی پس سر او بودی دم او را ندیدی سر او مثل سر
 و روی او مثل روی آدمیان و چشمش مثل شمشیر کا بود و پیش کل کل بود بقدر هم
 کعبه سجان الله هرگز حیوانی باین صورت ندیده ایم ناگاه آن خرنوبان آمد
 و حال که برین سوار میشود از من هیچ ترس نکشیدم او کینه گفتش و درین حضرت پیغمبر
 در آن شخص را دیدیم که بآن بزرگی کسی را ندیده بودیم یک چشم مسجوح و دیگری
 چون ستاره در میان پیشانی او میدرخشید و در میان دو چشم او بسیار
 بود مانند نيزه و در پیشانی او نوشته بود خدا کا فرو پای او بر نحرش بود و دست
 راستش بگردنش غل بود و در میان زمین و آسمان معلق بود چون مرادید گفت
 پیغمبر در ربهی که هم ملی چند حوالی پرسید گفت محمد را میثاسی کشتم کدام محمد کشتم بی
 عربی که تولدش در کوه و پشتهش در مدینه است و صاحب تو او است شفاعت و چون
 گرفت چون با و برسی تصدیق او را بنما و ایان با و ساز و در این نصیحت که ترا کردم
 بکسی نکرده ام و بر او اینی دیگر پرسید غریب با او حرب کردند گفتیم آری گفت
 آن فرزند کشتم بسیاری اطاعت او را کردند گفت خبر ایشان در این است پس
 نزدیک است مرا اذن خروج دهند و همه زمین را در مدت چهل روز بگردم پس خبر
 گفت که این چند کس را بردار و در زمین ایشان فرود آور و نام آن فرزند است
 پس آمد و اذنه نمود ما را بر دوش خود سوار کرده در یک ساعت ما را بدینه
 رسانید و پیغمبر را نضرائی بود بخیرت حضرت رسول آمده و ایان آورد

در میان این دو چشم او بسیار کعبه سجان الله هرگز حیوانی باین صورت ندیده ایم ناگاه آن خرنوبان آمد و حال که برین سوار میشود از من هیچ ترس نکشیدم او کینه گفتش و درین حضرت پیغمبر در آن شخص را دیدیم که بآن بزرگی کسی را ندیده بودیم یک چشم مسجوح و دیگری چون ستاره در میان پیشانی او میدرخشید و در میان دو چشم او بسیار بود مانند نيزه و در پیشانی او نوشته بود خدا کا فرو پای او بر نحرش بود و دست راستش بگردنش غل بود و در میان زمین و آسمان معلق بود چون مرادید گفت پیغمبر در ربهی که هم ملی چند حوالی پرسید گفت محمد را میثاسی کشتم کدام محمد کشتم بی عربی که تولدش در کوه و پشتهش در مدینه است و صاحب تو او است شفاعت و چون گرفت چون با و برسی تصدیق او را بنما و ایان با و ساز و در این نصیحت که ترا کردم بکسی نکرده ام و بر او اینی دیگر پرسید غریب با او حرب کردند گفتیم آری گفت آن فرزند کشتم بسیاری اطاعت او را کردند گفت خبر ایشان در این است پس نزدیک است مرا اذن خروج دهند و همه زمین را در مدت چهل روز بگردم پس خبر گفت که این چند کس را بردار و در زمین ایشان فرود آور و نام آن فرزند است پس آمد و اذنه نمود ما را بر دوش خود سوار کرده در یک ساعت ما را بدینه رسانید و پیغمبر را نضرائی بود بخیرت حضرت رسول آمده و ایان آورد

در میان این دو چشم او بسیار کعبه سجان الله هرگز حیوانی باین صورت ندیده ایم ناگاه آن خرنوبان آمد و حال که برین سوار میشود از من هیچ ترس نکشیدم او کینه گفتش و درین حضرت پیغمبر در آن شخص را دیدیم که بآن بزرگی کسی را ندیده بودیم یک چشم مسجوح و دیگری چون ستاره در میان پیشانی او میدرخشید و در میان دو چشم او بسیار بود مانند نيزه و در پیشانی او نوشته بود خدا کا فرو پای او بر نحرش بود و دست راستش بگردنش غل بود و در میان زمین و آسمان معلق بود چون مرادید گفت پیغمبر در ربهی که هم ملی چند حوالی پرسید گفت محمد را میثاسی کشتم کدام محمد کشتم بی عربی که تولدش در کوه و پشتهش در مدینه است و صاحب تو او است شفاعت و چون گرفت چون با و برسی تصدیق او را بنما و ایان با و ساز و در این نصیحت که ترا کردم بکسی نکرده ام و بر او اینی دیگر پرسید غریب با او حرب کردند گفتیم آری گفت آن فرزند کشتم بسیاری اطاعت او را کردند گفت خبر ایشان در این است پس نزدیک است مرا اذن خروج دهند و همه زمین را در مدت چهل روز بگردم پس خبر گفت که این چند کس را بردار و در زمین ایشان فرود آور و نام آن فرزند است پس آمد و اذنه نمود ما را بر دوش خود سوار کرده در یک ساعت ما را بدینه رسانید و پیغمبر را نضرائی بود بخیرت حضرت رسول آمده و ایان آورد

ایمان آورد و در خبر دیگر است که بدن آن فرکل کل سرخ است و چهار دست
 و پایش تا زانو بیاورد و از زانو تا بایستم سفید است و در میان دو گوش
 پهل مس فاصله است و در گوش او پهل هزار کس راه روند و بلندش از زمین
 فرسخ است و هرکامش یک مایل است و در میان دو گوشش جمع گیری بیشتر
 در روایت و قول دیگر میان هرکامش چهار فرسخ است و دجال عصائی از لغز
 سفید در دست دارد که طول او یک فرسخ است و سحر از هرین مویش او از او تقیه بر آید
 و شاید خلقت آنها چنین باشد با که سحر بنظر و سمع چنین آید یا اگر قوه تسکلی مثل جن
 در او باشد که هر شکل بخواهد از کوچه و بزرگی ظاهر شود بجهت امتحان خلق و در روایتی
 دیگر قامت دجال مست کز است و ابله و از رزق چشم وریش و شاخ و د
 بد و ناختمای برشته دارد و لشکرش هزار هزار و ششصد هزار خواهد بود
 و تاسه دفعه خواهد خضر را شهید میکند و باز از کفرت زنده میشود و این داعی
 دوام دولت است تا بدت قائمیه قبل از بلوغ تجد بلوغ در عالم رویا دیدم که
 میدان بسیار وسیع بزرگی بود و از دهام و جمعیت بسیار از زنان و مردان
 در آن میدان بود و گویا میدان خانه صباغخانه همدان بود که بجز راه عبور
 یک خرد دیگر جانی از هجوم مردان نداشت که ناگاه غوغای عظیمی مای و هوای
 کشیری و همزه صغیری در میان آمد و مان افتاد که دجال دجال خسوار نا
 پایه دارد بدجال سیاید و انواع اصوات و نغمات ساز و سرنابر پاشده بزحوا

بجز این در روایتی است که هرکامش یک مایل است و در میان دو گوشش جمع گیری بیشتر در روایت و قول دیگر میان هرکامش چهار فرسخ است و دجال عصائی از لغز سفید در دست دارد که طول او یک فرسخ است و سحر از هرین مویش او از او تقیه بر آید و شاید خلقت آنها چنین باشد با که سحر بنظر و سمع چنین آید یا اگر قوه تسکلی مثل جن در او باشد که هر شکل بخواهد از کوچه و بزرگی ظاهر شود بجهت امتحان خلق و در روایتی دیگر قامت دجال مست کز است و ابله و از رزق چشم وریش و شاخ و بد و ناختمای برشته دارد و لشکرش هزار هزار و ششصد هزار خواهد بود و تاسه دفعه خواهد خضر را شهید میکند و باز از کفرت زنده میشود و این داعی دوام دولت است تا بدت قائمیه قبل از بلوغ تجد بلوغ در عالم رویا دیدم که میدان بسیار وسیع بزرگی بود و از دهام و جمعیت بسیار از زنان و مردان در آن میدان بود و گویا میدان خانه صباغخانه همدان بود که بجز راه عبور یک خرد دیگر جانی از هجوم مردان نداشت که ناگاه غوغای عظیمی مای و هوای کشیری و همزه صغیری در میان آمد و مان افتاد که دجال دجال خسوار نا پایه دارد بدجال سیاید و انواع اصوات و نغمات ساز و سرنابر پاشده بزحوا

بجز این در روایتی است که هرکامش یک مایل است و در میان دو گوشش جمع گیری بیشتر در روایت و قول دیگر میان هرکامش چهار فرسخ است و دجال عصائی از لغز سفید در دست دارد که طول او یک فرسخ است و سحر از هرین مویش او از او تقیه بر آید و شاید خلقت آنها چنین باشد با که سحر بنظر و سمع چنین آید یا اگر قوه تسکلی مثل جن در او باشد که هر شکل بخواهد از کوچه و بزرگی ظاهر شود بجهت امتحان خلق و در روایتی دیگر قامت دجال مست کز است و ابله و از رزق چشم وریش و شاخ و بد و ناختمای برشته دارد و لشکرش هزار هزار و ششصد هزار خواهد بود و تاسه دفعه خواهد خضر را شهید میکند و باز از کفرت زنده میشود و این داعی دوام دولت است تا بدت قائمیه قبل از بلوغ تجد بلوغ در عالم رویا دیدم که میدان بسیار وسیع بزرگی بود و از دهام و جمعیت بسیار از زنان و مردان در آن میدان بود و گویا میدان خانه صباغخانه همدان بود که بجز راه عبور یک خرد دیگر جانی از هجوم مردان نداشت که ناگاه غوغای عظیمی مای و هوای کشیری و همزه صغیری در میان آمد و مان افتاد که دجال دجال خسوار نا پایه دارد بدجال سیاید و انواع اصوات و نغمات ساز و سرنابر پاشده بزحوا

در روایتی دیگر که هرکامش یک مایل است و در میان دو گوشش جمع گیری بیشتر در روایت و قول دیگر میان هرکامش چهار فرسخ است و دجال عصائی از لغز سفید در دست دارد که طول او یک فرسخ است و سحر از هرین مویش او از او تقیه بر آید و شاید خلقت آنها چنین باشد با که سحر بنظر و سمع چنین آید یا اگر قوه تسکلی مثل جن در او باشد که هر شکل بخواهد از کوچه و بزرگی ظاهر شود بجهت امتحان خلق و در روایتی دیگر قامت دجال مست کز است و ابله و از رزق چشم وریش و شاخ و بد و ناختمای برشته دارد و لشکرش هزار هزار و ششصد هزار خواهد بود و تاسه دفعه خواهد خضر را شهید میکند و باز از کفرت زنده میشود و این داعی دوام دولت است تا بدت قائمیه قبل از بلوغ تجد بلوغ در عالم رویا دیدم که میدان بسیار وسیع بزرگی بود و از دهام و جمعیت بسیار از زنان و مردان در آن میدان بود و گویا میدان خانه صباغخانه همدان بود که بجز راه عبور یک خرد دیگر جانی از هجوم مردان نداشت که ناگاه غوغای عظیمی مای و هوای کشیری و همزه صغیری در میان آمد و مان افتاد که دجال دجال خسوار نا پایه دارد بدجال سیاید و انواع اصوات و نغمات ساز و سرنابر پاشده بزحوا

این کتاب در بیان حال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و عیال آن بزرگواران است
 و در بیان مناقب و فضیلت آن بزرگواران است
 و در بیان احوال و عیال آن بزرگواران است
 و در بیان مناقب و فضیلت آن بزرگواران است

برخواست و احترام در میان مردمان در آن میانه میدان استیاده بودم که
 ناگاه گله سرخورد جان حال خسوار از گوشه طرف در سبزرنگ میدان نمایان
 شد که همه آن مردمان از پیران و جوانان و زنان و مردان بسجده افتادند و
 در کمال سحاب و کفر شدم و همان خوبیا ده بودم ناگاه او از طرف میدان
 گذشت و رفت و اما کیفیت خروج و حال و زمان بروز
 آن بدیگال بدین طریق است که فی بعضی الاخبار که سه سال قبل از خروج
 او قحط و غلاد در دنیا واقع شود باین پنج که در سال اول ثلث باران از آسمان
 که متعاقب اوقات از زمان است بار و زمین ثلث روئیدنی متعارف خود را
 نزو ماند و در سال دوم و ثلث باران روئیدنی بار و در سال سوم
 یک قطره باران از آسمان و یک برگ سبز از زمین نزوید و اگر از جا نماند از آن
 زمین از الم جوغ بمیرند و در خبری از ابواب اما منقولست که حضرت رسول فرمود
 که هر نمونی در جبال را به پند آب دمان بروی او پند از د و بآن ملعون حران
 باشد و اکثر خلق متابعت او را نمایند مگر کسی را که خدا نگاه دارد و با او همیشگی
 و دوزخی باشد بجز کسی هر نمونی که بدو رخ او گرفتار شود سوره مبارکه حمد را بخواند
 و بر پیش بد تا آنکه هر او را او اثر کند و آن ملعون دیوان و عفرتهای بسیار داشته
 باشد که آنها مثل شکل بصورت آدمی شده باشند پس آن ملعون بجهت اظهار خارق
 عادت یکسکه او را بدو مادر مرده باشد بگوید میخوای بدو مادر مرده از زنده کنی

این کتاب در بیان حال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و عیال آن بزرگواران است
 و در بیان مناقب و فضیلت آن بزرگواران است
 و در بیان احوال و عیال آن بزرگواران است
 و در بیان مناقب و فضیلت آن بزرگواران است

این کتاب در بیان حال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و عیال آن بزرگواران است
 و در بیان مناقب و فضیلت آن بزرگواران است
 و در بیان احوال و عیال آن بزرگواران است
 و در بیان مناقب و فضیلت آن بزرگواران است

بسیار است و در این کتاب در بیان این معجزات و احوال و اخبار و غیره بسیار است و در این کتاب در بیان این معجزات و احوال و اخبار و غیره بسیار است

زندگی که آنها قرار با الوهیت من کنند آنرا قبول کنند پس امر به دو دیوان از
دیوان از دیوان خود نماید که بشکل پدر و مادر او شکل شده و نزد او آید و گویند
ای فرزندان طاعت و رانمای که پروردگار تو هست و آن ملعون همه شهرها را سخر کند
که و مدینه را که تواند و قصد بجار کند ملک او را نگاه بدارد که تواند داخل آنها شود
ولاکن در اطراف آنها پایتیس در مدینه زلزله عظیمی واقع شود که هیچ منافعی نماند
مگر آنکه در او شوند بماند بلکه پرده پانصد و نبرد و خیال بد فعال آمده متابعت
او را کنند پس چون کلام معجز نظام آن خزانام باین مقام رسیدم شریک عرض
شود یا رسول الله در آن زمان نومنان در کدام یک از بلدن میباشد حضرت فرمود
در بیت المقدس جمع خواهند شد و در حال پاید و ایشانرا احصاری نماید و در آن
دو نزد نماز صبح و بر دایمی نماز عصر حضرت قائم عجل الله فرجه میاید و اذان و
اقامه میگوید و با ایشان نماز را بجاعت بنماید ز قاتل الله امین یارب العالمین و
درین هنگام عیسی بن مریم از آسمان بر زمین در نزد مناره پنهان بر بالای کوه ارفق
نازل میشود در حالتی که دو جامه مصری پوشیده باشد و موسی سر او با طراوت باشد
و هر دو دست خود را بر بالای سر فرشته گذاشته باشد و رخساره مبارکش غرق عرق
سجدیکه چون سر بریزد آورد قطرات عرق چون مروارید از چین سین او بریزد و چون
انفاس قدسیه او بر هر کافری برسد در همان ساعت بمیرد و نظر مبارک او بر هر شرک
میفتد درها بخاشاده جان دهد و در نماز اقتدا بصاحب الامر نماید پس در آن

و در این کتاب در بیان این معجزات و احوال و اخبار و غیره بسیار است و در این کتاب در بیان این معجزات و احوال و اخبار و غیره بسیار است

در این کتاب در بیان این معجزات و احوال و اخبار و غیره بسیار است و در این کتاب در بیان این معجزات و احوال و اخبار و غیره بسیار است

کتابخانه ملی ایران
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه آستان قدس
کتابخانه خطبه و خطبه

آن حصار را بکشایند و بیرون آیند و باد قبال هفتاد هزار یهود مکل و سبک با
ورد و آن حصار چون حضرت عیسی از قلعه بیرون آید و حال غی الحال با یکدیگر
استیصال بگریزد و او را در حوالی مشرق بگریزند و بکشند و لشکر و عسکر ضلالت اثر او
در بعضی از حصن و قلاع مختص شوند و خود را در لشکر مومنان مخفی و پنهان بکنند و خود را
عالمیان امر بان قلعه ها و حصنها فرماید که بزبان پابند و بنومنین بگویند که از لشکر
دجال بدخال در پنهان پاشد پس ایشان آنها را بیرون آورده بکشند بجز آنکه
اثری از دجال و دجالیان نماند و در جزیری دارد شده است که دجال را در شام
بگریزند و در دست حضرت عیسی شیری یا حربه دیگری باشد بر او زنده و او را بکشند
و جمع اتباع او را بکام نمانند و ایضا مستول است که حضرت صاحب الزمان
احمد بن عبد الله نام را بیک آنکس بفرستد و چون دجال بجال او را بر چند لشکر
خود بگوید بنوا مید احمد بر عسکر را بگشیم و ما را زنده کنیم همه گویند آری پس این ملعون
سحری نماید که احمد پیشه و پیوش کرد که گو یا مرده است و چون زمان بگذرد
بجال سایید و بر خیزد و آنکس با احمد سه دفعه این شادی و سحر نماید پس احمد
تقوت یان و توخ صاحب الزمان با او جنگ نماید و جمعی کثیر از لشکر ضلالت
اثر آنکس را بکشند تا آنکه او حاضر شود و از دست احمد است که بگریزد احمد او را تعاقب
نموده که ناگاه ملکی با احمد برسد و بگوید خود را زودتر از او بگریزد برسان که ظفر و منقش با تو
خواهد بود پس احمد متوجه که خواهد بود و گف مولی زمین رکن زمین را بکشند که احمد زنده

و در بعضی از حصن و قلاع مختص شوند و خود را در لشکر مومنان مخفی و پنهان بکنند و خود را عالمیان امر بان قلعه ها و حصنها فرماید که بزبان پابند و بنومنین بگویند که از لشکر دجال بدخال در پنهان پاشد پس ایشان آنها را بیرون آورده بکشند بجز آنکه اثری از دجال و دجالیان نماند و در جزیری دارد شده است که دجال را در شام بگریزند و در دست حضرت عیسی شیری یا حربه دیگری باشد بر او زنده و او را بکشند و جمع اتباع او را بکام نمانند و ایضا مستول است که حضرت صاحب الزمان احمد بن عبد الله نام را بیک آنکس بفرستد و چون دجال بجال او را بر چند لشکر خود بگوید بنوا مید احمد بر عسکر را بگشیم و ما را زنده کنیم همه گویند آری پس این ملعون سحری نماید که احمد پیشه و پیوش کرد که گو یا مرده است و چون زمان بگذرد بجال سایید و بر خیزد و آنکس با احمد سه دفعه این شادی و سحر نماید پس احمد تقوت یان و توخ صاحب الزمان با او جنگ نماید و جمعی کثیر از لشکر ضلالت اثر آنکس را بکشند تا آنکه او حاضر شود و از دست احمد است که بگریزد احمد او را تعاقب نموده که ناگاه ملکی با احمد برسد و بگوید خود را زودتر از او بگریزد برسان که ظفر و منقش با تو خواهد بود پس احمد متوجه که خواهد بود و گف مولی زمین رکن زمین را بکشند که احمد زنده

و در بعضی از حصن و قلاع مختص شوند و خود را در لشکر مومنان مخفی و پنهان بکنند و خود را عالمیان امر بان قلعه ها و حصنها فرماید که بزبان پابند و بنومنین بگویند که از لشکر دجال بدخال در پنهان پاشد پس ایشان آنها را بیرون آورده بکشند بجز آنکه اثری از دجال و دجالیان نماند و در جزیری دارد شده است که دجال را در شام بگریزند و در دست حضرت عیسی شیری یا حربه دیگری باشد بر او زنده و او را بکشند و جمع اتباع او را بکام نمانند و ایضا مستول است که حضرت صاحب الزمان احمد بن عبد الله نام را بیک آنکس بفرستد و چون دجال بجال او را بر چند لشکر خود بگوید بنوا مید احمد بر عسکر را بگشیم و ما را زنده کنیم همه گویند آری پس این ملعون سحری نماید که احمد پیشه و پیوش کرد که گو یا مرده است و چون زمان بگذرد بجال سایید و بر خیزد و آنکس با احمد سه دفعه این شادی و سحر نماید پس احمد تقوت یان و توخ صاحب الزمان با او جنگ نماید و جمعی کثیر از لشکر ضلالت اثر آنکس را بکشند تا آنکه او حاضر شود و از دست احمد است که بگریزد احمد او را تعاقب نموده که ناگاه ملکی با احمد برسد و بگوید خود را زودتر از او بگریزد برسان که ظفر و منقش با تو خواهد بود پس احمد متوجه که خواهد بود و گف مولی زمین رکن زمین را بکشند که احمد زنده

بزرگان از آنجا که در دنیا با او بیگانه بودند و در آخرت با او پیوسته شدند و در دنیا با او بیگانه بودند و در آخرت با او پیوسته شدند

رژن و اذیت و آزار مردان چاره را نمودن و بخواهشهای نفسانیه و
شیطانیه رفتار کردن دیگر چیزی نخواهند داشت و فهمیدن احتمال دارد که
مثل بهایم صفات ناپسندیده و اخلاق غیر مرضیه و دینه غیر مستحسنه پیدا نمایند که
بسیار خوب است و ایشان بکنار آمدن رفتار کرد و احتمال هم دارد که بواسطه فعالیت
ایشان بصورت بهایم و حیوانات درنده و چرند منخ شوند و این قوی الاحتمالات
زیرا که ایشان غالباً افعال رذیله و صفات مخفیة و اعمال غیر مرضیه و اخلاق ناپسندیده
دارند و قساوتند من شرمین و در ششده و نواد پرون میاید دانه الارض و در غرض
طلوع میکند آفتاب مار یک و سیاه رنگ و دیگر بعد از آن سوال کنید پس
احتمال دارد که نکورات مقدمات قیامت کبری باشد بعد از ظهور در جهت
و احتمال دارد که مراد از این ساها از هزار دویتم از جهت واقع شود و مراد از این
الارض حضرت ولایت مآب علی ابن ابیطالب امیرالمومنین رومی لقب شد
که بجهت حضرت و یاری فرزند دلبنده خود حضرت قائم عجل الله فرجه ظاهر شود زیرا که از
حضرت مولای متقیان امیرنومنان سلام الله علیه رجعت متعدده بکرات مشکر
بود در خفا و آشکار و احتمال دارد که این واقعات در میان زمان ظهور در
واقع شود و احتمال دارد که اینها محمول بر طواهر خود نباشد بلکه منول بنا و ملا
باطنه باشد و انصاف در خبر دیگر وارد شده است که در سال ششده هشتاد و ظاهر
میشود زنی که سجده تمام داشته باشد صاحب ریش و پس از آن باشد مانند میاید

از آنجا که در دنیا با او بیگانه بودند و در آخرت با او پیوسته شدند و در دنیا با او بیگانه بودند و در آخرت با او پیوسته شدند

ای که در دنیا با او بیگانه بودند و در آخرت با او پیوسته شدند و در دنیا با او بیگانه بودند و در آخرت با او پیوسته شدند

این کویا بودی کل جهان با او بودی کل جهان
 با او بودی کل جهان با او بودی کل جهان
 با او بودی کل جهان با او بودی کل جهان
 با او بودی کل جهان با او بودی کل جهان

معجم است و در زیر هر علمی هزار سوره فرنگی و مصرعانی باشد که عبارت از مقصد هزار سوره
 فرنگی باشد و در آن وقت ظهور میکنند از طرف مکه مدی که اسم او سفیان بن حرب
 باشد و شاید مراد جهان سفیانی ملعون است که سابق بر این احوال او گذشته و این
 قرنیه میشود که مراد از این سوره سوره قبل از ظهور حضرت قائم است عیسی باید مراد
 از شصده و ما بعد از شصده هزاره دو یعنی هجرت باشد که حال دو سیه هفتاد
 و چهاره گذشته باشد پس بنا بر این ظهور آنحضرت طولی خواهد داشت و شاید
 اینها از علامات شرطیه معلقه باشد همیشه الهی یا توبه و انابه و تصدقات
 بندهگان خداوند آنها را محو فرماید یا آنکه وقوع یابند و یا آنکه محمول بر طواغیر باشد
 بلکه مراد تا ویلات آنها باشد و الله العالم و در سنوات تالیف این بحال که بموجب
 شد که زنی صاحب ریش و سپل یاف شده است اما سوارانی ندانست چنانچه
 علامات و اماراتی است که جناب یعقوب الدین میر آقا منیر عم آنها را بیان
 فرمود و چنانچه مشغول است که روزی آنحضرت بمنزله شریف برده فرمود سلوکی
 قبل از تقدیر یعنی سوال کنید از من پیش از آنکه مرا بنیاید پس مصعبین
 سوحان از آن میان برخواست و عرض نمود یا میر آقا منیر فخرج و جال در پیش
 خواهد شد آنحضرت فرمود که این از جمله اسرار عقیده الهیه است و از برای خروج
 او در معجزه است و لکن امارات و علاماتی دارد که اگر بخواری بیان کنم
 عرض نمود بی قدر تو شوم پس آنحضرت کلامی چند فرمودند که مضمون در جوشش این است

این کویا بودی کل جهان با او بودی کل جهان
 با او بودی کل جهان با او بودی کل جهان
 با او بودی کل جهان با او بودی کل جهان
 با او بودی کل جهان با او بودی کل جهان

این کویا بودی کل جهان با او بودی کل جهان
 با او بودی کل جهان با او بودی کل جهان
 با او بودی کل جهان با او بودی کل جهان
 با او بودی کل جهان با او بودی کل جهان

که از علامات او سپهر نبودن مردم است نمازها و ضایع نمایند اما تا ترا و حلال دارند
 دروغ خوار بخورند بارها و بکینند رشوه را و بیایان خانه را محکم نمایند و دین را بدین
 بفرروشند و سپهرها را صاحب امور خود قسم آرند و در امور رشورت با زنان
 نمایند و قطع رحم کنند و تابع هوا شوند و آشفتگی بکشتن و خون ریختن نمایند
 و علم و اهل علم حقیقی را ضعیف نمایند و خاوردارند و ظلم نمودن در میان ایشان فخر با
 و امر را فخره باشند و وزیران عظمی شوند و اهل معرفت ظاهره خیاثت کار شوند و قراء
 خسته کردند و شهادت نامحق زیاد شود و فسق و فجور را علانیه و آشکار نمایند
 و هتان و تمت زیاد کرد و در مسجد کناه نمایند و اشراق محرم و مکرم باشد
 و نزدیک شود و خدا به اینکه خداوند عالمان با آنها وعده فرموده است و زنان
 در تجارت کردن یا مردان شریک شوند و صدای فاسقان در تمثیت امور بلند شوند
 و پست ترین قوم بزرگ قوم کردند و مردم تقیه از فاجرین نمایند و تصدیق در
 نمایند و خیاثت کار را این دانند و زمان خواننده و خاک گنده زیاد شود و ساز
 و سرنا در میان مردمان پیدا شود و آخرین لعن بر او لین نمایند و زمان سوار بزر
 شوند و مردان شپیه بزنان و زمان شپیه برهوان شوند یعنی در زلف پس و پیش
 و خود ادرت کردن و زمیث دادن و زمان لباس مردان و مردان لباس
 زنان پوشیدن بلکه مردان کار زمان را از دستشان بگیرند و مردم طلب علم نمایند
 بجهت طلب دنیا کردن چنانکه درین زمان غالب طلبه دنیا شده اند و طلبه امور

در وقتی که سپهر نبودن مردم است نمازها و ضایع نمایند اما تا ترا و حلال دارند
 دروغ خوار بخورند بارها و بکینند رشوه را و بیایان خانه را محکم نمایند و دین را بدین
 بفرروشند و سپهرها را صاحب امور خود قسم آرند و در امور رشورت با زنان
 نمایند و قطع رحم کنند و تابع هوا شوند و آشفتگی بکشتن و خون ریختن نمایند
 و علم و اهل علم حقیقی را ضعیف نمایند و خاوردارند و ظلم نمودن در میان ایشان فخر با
 و امر را فخره باشند و وزیران عظمی شوند و اهل معرفت ظاهره خیاثت کار شوند و قراء
 خسته کردند و شهادت نامحق زیاد شود و فسق و فجور را علانیه و آشکار نمایند
 و هتان و تمت زیاد کرد و در مسجد کناه نمایند و اشراق محرم و مکرم باشد
 و نزدیک شود و خدا به اینکه خداوند عالمان با آنها وعده فرموده است و زنان
 در تجارت کردن یا مردان شریک شوند و صدای فاسقان در تمثیت امور بلند شوند
 و پست ترین قوم بزرگ قوم کردند و مردم تقیه از فاجرین نمایند و تصدیق در
 نمایند و خیاثت کار را این دانند و زمان خواننده و خاک گنده زیاد شود و ساز
 و سرنا در میان مردمان پیدا شود و آخرین لعن بر او لین نمایند و زمان سوار بزر
 شوند و مردان شپیه بزنان و زمان شپیه برهوان شوند یعنی در زلف پس و پیش
 و خود ادرت کردن و زمیث دادن و زمان لباس مردان و مردان لباس
 زنان پوشیدن بلکه مردان کار زمان را از دستشان بگیرند و مردم طلب علم نمایند
 بجهت طلب دنیا کردن چنانکه درین زمان غالب طلبه دنیا شده اند و طلبه امور

که از علامات او سپهر نبودن مردم است نمازها و ضایع نمایند اما تا ترا و حلال دارند
 دروغ خوار بخورند بارها و بکینند رشوه را و بیایان خانه را محکم نمایند و دین را بدین
 بفرروشند و سپهرها را صاحب امور خود قسم آرند و در امور رشورت با زنان
 نمایند و قطع رحم کنند و تابع هوا شوند و آشفتگی بکشتن و خون ریختن نمایند
 و علم و اهل علم حقیقی را ضعیف نمایند و خاوردارند و ظلم نمودن در میان ایشان فخر با
 و امر را فخره باشند و وزیران عظمی شوند و اهل معرفت ظاهره خیاثت کار شوند و قراء
 خسته کردند و شهادت نامحق زیاد شود و فسق و فجور را علانیه و آشکار نمایند
 و هتان و تمت زیاد کرد و در مسجد کناه نمایند و اشراق محرم و مکرم باشد
 و نزدیک شود و خدا به اینکه خداوند عالمان با آنها وعده فرموده است و زنان
 در تجارت کردن یا مردان شریک شوند و صدای فاسقان در تمثیت امور بلند شوند
 و پست ترین قوم بزرگ قوم کردند و مردم تقیه از فاجرین نمایند و تصدیق در
 نمایند و خیاثت کار را این دانند و زمان خواننده و خاک گنده زیاد شود و ساز
 و سرنا در میان مردمان پیدا شود و آخرین لعن بر او لین نمایند و زمان سوار بزر
 شوند و مردان شپیه بزنان و زمان شپیه برهوان شوند یعنی در زلف پس و پیش
 و خود ادرت کردن و زمیث دادن و زمان لباس مردان و مردان لباس
 زنان پوشیدن بلکه مردان کار زمان را از دستشان بگیرند و مردم طلب علم نمایند
 بجهت طلب دنیا کردن چنانکه درین زمان غالب طلبه دنیا شده اند و طلبه امور

این کتاب را در روز اول از کتابخانه ...

و احکام ربانیه و معارف بجایه مسلک گوید و امر بسیار کم است و مردمان امور
 بسیار مقدم بر آخرت دارند و خود را بر مردمان نوسن و شی نامند و حال آنکه آنها
 اگرگان درنده لباس ایشان باشند و در لهای آنها صبر و کندیده تر از مردان
 پس در آنوقت خروج و حال نزدیک است و بهترین مکانها در آنوقت
 میباشد که مردم آرزو کنند که گاش مادر آنجا ساکن بودیم و بعد ازین سلام مذکور
 در سال تالیف که ۱۲۶۵ هزار و دویست و شصت و هشت در سال تحریر این
 مجاله که ۱۲۶۳ هزار و دویست و هشتاد و چهار است از حضرت باعلا درجه ظهور روز
 رسیده موجود است بلکه عزت زیاد اند ^{چهل و ششم} علامت است که در حضرت
 خانم ریالت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که آنحضرت
 در بیان تادیل آید مبارک قد جاء شرطه و اگر نموده است پس فرمود باصحاب
 خود که ای منوچهر شمار خبردهم تعلیمات شیوه که مراد قیامت صغری باشد
 که زمان ظهور و تا بعد از آن زمان رحمت باشد چنانچه در بعض اخبار آمده است که
 که ایاتی که خداوند در باره امر قیامت و ساعت میفرماید مراد قیامت صغری
 میباشد که زمان رحمت است و ابتدا از زمان ظهور نور نور پس در حضرت
 قائم است پس سلمان فارسی رضی الله عنه برخواست و عرض نمود بی یا رسول الله
 جان بفرموده و در خبری دیگر است که حضرت دست مبارک خود را بر پرده کعبه
 زده بود که این کتاب را بیان فرمود که مضمون دره خویش است که آنوقت

این کتاب را در روز اول از کتابخانه ...

این کتاب را در روز اول از کتابخانه ...

در تمام این دنیا که در آنجا
 کفر و فسق و فجور است
 و در آنجا که در آنجا
 کفر و فسق و فجور است
 و در آنجا که در آنجا
 کفر و فسق و فجور است
 و در آنجا که در آنجا
 کفر و فسق و فجور است

ماهای ایشان را چرخند و مال مردم را حلال میکنند و خون ایشان را میسوزند و دل ایشان
 بر از خوف و بیم و ترس میانند و نمی بینی مردمان را که ترسند و لرزنده و گریزنده از ایشان
 و میانند بعضی از مشرق و مغرب و مشهور است من میشوند پس ای بر ضعیفان
 است من از ظلم و جور ایشان و دلیل جنم با درای ایشان رحم نمی کنی که چگونه
 و احترام نمی گیرند بزرگوار و نمیکندند از کتاه کناهکاری صورت ایشان بصورت
 آدمیان و قلوب ایشان مثل دل شیطان است ای سلمان در آنوقت اکتفا
 نمایند مردان بگردان در دفع شهوات خود و این کتاب از کثرت تو اطمینان
 همچنین زنان بزنان اکتفا میکنند در کسر شهوات خودشان خواهند نمود و زنان
 رشک و غیرت پسند بر پسران چنانچه رشک پسند بر پسران در خانه این
 و شب میشوند مردان بزنان و زنان بگردان و زنان مقصدی او میشوند مثل
 مردان بزنهاها میشوند پس بر آن زنان با که از دست غم لغت خدای سلمان
 در آن زمان تعاشی و طلاکاری میانند بسیار چنانچه نصاری معابد خود را تعاشی
 و طلاهای میانند و قرآنهارا طلاکاری و زینت میکنند چنانچه حال تعارف شده است
 که سر و جاه و جلال طلا از برای قرآن دست میکنند و بلند کرده میشود سارها
 و پاره میشود صفهای نماز جماعت با دلهای پر بغض و زبانهای مختلف ای سلمان
 در آن زمان زینت میانند مردان است من خود را بطلا و میوشند صبر و در ساج و حال
 میانند پوست نمور و خزرا و ظاهر میشود ربا و معاطه میانند بر بادتی گرفتن مشهورند

می بیاورد و دنیا جان
 یک صاحب بیچاره
 می بیاورد و دنیا جان
 یک صاحب بیچاره
 می بیاورد و دنیا جان
 یک صاحب بیچاره
 می بیاورد و دنیا جان
 یک صاحب بیچاره

در آنجا که در آنجا
 کفر و فسق و فجور است
 و در آنجا که در آنجا
 کفر و فسق و فجور است
 و در آنجا که در آنجا
 کفر و فسق و فجور است
 و در آنجا که در آنجا
 کفر و فسق و فجور است

در این زمان منعارف شده است و در این زمان منعارف شده است و در این زمان منعارف شده است

دو دهه است که چهار و کمتر پیشتر که در این زمان منعارف شده است و در این زمان منعارف شده است و در این زمان منعارف شده است
میکیرند و دین را پست می‌شمارند و دنیا را بلند می‌کنند و او را بزرگ می‌شمارند
ای مسلمان در آن زمان ظاهر می‌شوند زنان خواننده و نوازنده آلات لهو و لعب مثل سزنا
ساز و طنبور و غیره و حاکم و والی می‌شود بر آنها شرارت است من ای مسلمان در آن زمان
حج می‌کنند بزرگان است من بجهت تعقیب و تفریح و تفریح و اعتیاب بجهت تجارت و غیره
بجهت ریاضت و شکر و قومی یاد می‌گیرند قرآن را از برای غیر خدا و قرآن را
خوانند می‌کنند و قرآن را بغای می‌خوانند و عشا خوانند قرآن خوانند نام می‌کنند و علم را یاد
میکیرند بجهت غمخوردن در آن زمان زیاده می‌شود و لادنا و مردم را خود را بروی دنیا
میاندازند ای مسلمان در آن زمان پاره می‌شود پردای احترام مردمان و کسب
کردیده می‌شود کفالت و میسند شوند شرار بر افسار و فاش می‌شود دروغ و ظلم
می‌شود و فقر و فاقه و فقر و مباحث می‌ماند مردمان یکدیگر بی‌بواس و اساس و سار و
باران در غیر اوان و انکار نمایند امر معروف و نهی از منکر را حتی آنکه مؤمنان
زین جهت من باشند و طاعت نمایند مردمان متابعت کنندگان قرآن را و عبادت
کنند کارها و این مردمان را در آسمانها با اسم ارجاس و انجاس بخوانند
ای مسلمان در آن زمان نمیرسد غیر غنی و مال دار بقیری حتی آنکه سائل سوال
کف نماید و در میان دو جمعه نمیرسد کسی که چیزی در دست او بگذارد و حرف خود
زد در امور عادت است من کسیکه قابل حرف زدن نباشد و درین زمان صبح این عالم است

در این زمان منعارف شده است و در این زمان منعارف شده است و در این زمان منعارف شده است
میکیرند و دین را پست می‌شمارند و دنیا را بلند می‌کنند و او را بزرگ می‌شمارند
ای مسلمان در آن زمان ظاهر می‌شوند زنان خواننده و نوازنده آلات لهو و لعب مثل سزنا
ساز و طنبور و غیره و حاکم و والی می‌شود بر آنها شرارت است من ای مسلمان در آن زمان
حج می‌کنند بزرگان است من بجهت تعقیب و تفریح و تفریح و اعتیاب بجهت تجارت و غیره
بجهت ریاضت و شکر و قومی یاد می‌گیرند قرآن را از برای غیر خدا و قرآن را
خوانند می‌کنند و قرآن را بغای می‌خوانند و عشا خوانند قرآن خوانند نام می‌کنند و علم را یاد
میکیرند بجهت غمخوردن در آن زمان زیاده می‌شود و لادنا و مردم را خود را بروی دنیا
میاندازند ای مسلمان در آن زمان پاره می‌شود پردای احترام مردمان و کسب
کردیده می‌شود کفالت و میسند شوند شرار بر افسار و فاش می‌شود دروغ و ظلم
می‌شود و فقر و فاقه و فقر و مباحث می‌ماند مردمان یکدیگر بی‌بواس و اساس و سار و
باران در غیر اوان و انکار نمایند امر معروف و نهی از منکر را حتی آنکه مؤمنان
زین جهت من باشند و طاعت نمایند مردمان متابعت کنندگان قرآن را و عبادت
کنند کارها و این مردمان را در آسمانها با اسم ارجاس و انجاس بخوانند
ای مسلمان در آن زمان نمیرسد غیر غنی و مال دار بقیری حتی آنکه سائل سوال
کف نماید و در میان دو جمعه نمیرسد کسی که چیزی در دست او بگذارد و حرف خود
زد در امور عادت است من کسیکه قابل حرف زدن نباشد و درین زمان صبح این عالم است

در این زمان منعارف شده است و در این زمان منعارف شده است و در این زمان منعارف شده است
میکیرند و دین را پست می‌شمارند و دنیا را بلند می‌کنند و او را بزرگ می‌شمارند
ای مسلمان در آن زمان ظاهر می‌شوند زنان خواننده و نوازنده آلات لهو و لعب مثل سزنا
ساز و طنبور و غیره و حاکم و والی می‌شود بر آنها شرارت است من ای مسلمان در آن زمان
حج می‌کنند بزرگان است من بجهت تعقیب و تفریح و تفریح و اعتیاب بجهت تجارت و غیره
بجهت ریاضت و شکر و قومی یاد می‌گیرند قرآن را از برای غیر خدا و قرآن را
خوانند می‌کنند و قرآن را بغای می‌خوانند و عشا خوانند قرآن خوانند نام می‌کنند و علم را یاد
میکیرند بجهت غمخوردن در آن زمان زیاده می‌شود و لادنا و مردم را خود را بروی دنیا
میاندازند ای مسلمان در آن زمان پاره می‌شود پردای احترام مردمان و کسب
کردیده می‌شود کفالت و میسند شوند شرار بر افسار و فاش می‌شود دروغ و ظلم
می‌شود و فقر و فاقه و فقر و مباحث می‌ماند مردمان یکدیگر بی‌بواس و اساس و سار و
باران در غیر اوان و انکار نمایند امر معروف و نهی از منکر را حتی آنکه مؤمنان
زین جهت من باشند و طاعت نمایند مردمان متابعت کنندگان قرآن را و عبادت
کنند کارها و این مردمان را در آسمانها با اسم ارجاس و انجاس بخوانند
ای مسلمان در آن زمان نمیرسد غیر غنی و مال دار بقیری حتی آنکه سائل سوال
کف نماید و در میان دو جمعه نمیرسد کسی که چیزی در دست او بگذارد و حرف خود
زد در امور عادت است من کسیکه قابل حرف زدن نباشد و درین زمان صبح این عالم است

بسیار از این کتب در کتابخانه جامع است
که در این کتابخانه موجود است
بسیار از این کتب در کتابخانه جامع است
که در این کتابخانه موجود است

وادی بی آب و علف خشک است که در میان کوه و شام واقع است در میان
و در بعضی جاها وارد شده است که بعد از شادت جاب بند است همواره
و پیش از ظهور سفیانی و حیره آمانی هیچ یک از فاطمین خروج بیف
نی کنند مگر آنکه مغلوب و شکوب خواهند شد و طغیان دشمن او خواهد بود
چنانچه اصداد صا و قین علیها السلام در حق زید فرمود چهل و هشتم از جمله عدالت
که حقیقت قریب بطور است خروج نیکو حسی است و آن جوان خوشروئی خواهد بود که
از طرف دیلم و قزوین خروج خواهد نمود و با او از ضعیف بلند فریاد خواهد کرد که بفر
بر سید آل محمد چاره را که از شایاری میگوید و مطلقا پس در اطاعت نمایند که بفر
خدا در طاعتان و آن کجها از طلا و نقره خواهند بود بلکه مردان و نجاران
جندی باشد که مانند یارهای آهن در شجاعت باشد با عظم و صلابت و نشان
بر با یوهای شمشیر و کمان سوار باشد و در حسی حسی شوند و جمعی هم مس
گشتند و راه موافقت نموده پس او اکثر از زمین را از کافران بیاورد و آن خود مالک
نماید تا آنکه وارد کوفه شود و با اصحاب خود در آنجا ساکن گردد که تا گاه خبر برسد
و صدی آل محمد ظهور نموده است و از آنکه در مدینه تشریف آورده است و نزدیک کوفه برسد
پس آن نیکو حسی با اصحاب خود کوید برویم و بیچنین این مرد گیت و چه خواهد بود
حضرت صادق آل محمد فرمود بخدا قسم است که آن جوان میداند که این آینده است
و صدی آل محمد است اما مطلقا نیست که حقیقت آنحضرت را بر مردم و اصحاب خود ظاهر

بسیار از این کتب در کتابخانه جامع است
که در این کتابخانه موجود است
بسیار از این کتب در کتابخانه جامع است
که در این کتابخانه موجود است
بسیار از این کتب در کتابخانه جامع است
که در این کتابخانه موجود است
بسیار از این کتب در کتابخانه جامع است
که در این کتابخانه موجود است

بسیار از این کتب در کتابخانه جامع است
که در این کتابخانه موجود است
بسیار از این کتب در کتابخانه جامع است
که در این کتابخانه موجود است

این درستی و درستی را در این کتاب
 در این کتاب درستی را در این کتاب
 در این کتاب درستی را در این کتاب
 در این کتاب درستی را در این کتاب

و حرب با جوانان در نیه حربی که پسر عباس بوده باشد نباید با جوانان مذکور و
 در آذربایجان خان حربی بنیای پسر عباس که کشته میشود در آن حرب چندین نفر
 کس که هر یک نیز در شیرجلی را و آمد و شد میکنند بر او علمهای بسیار این حربی است
 که برنجیز و برادر موت احمد و طاعون و نه غیر این بود پس بنا بر این صحت میشود
 در راه رسی باشد نه بغداد و احوال بغداد هم دارد و احوال دارد که بغداد در راه
 در راه بکوند خاندن در جمع میکند از راه آنرا و در راه آنرا و در راه آنرا
 و در راه آنرا و در راه آنرا و در راه آنرا و در راه آنرا و در راه آنرا
 پس بنا بر این که در راه بغداد و یاری باشد مراد از آن علمهای مشرقی و مغربی و در راه
 دور و نزدیک که در راه بغداد میشود و میتوان علمهای ذول خارجه باشد از راه و در راه
 و فرنگی و عجم و غیر هم پس برای سکن نمودن در راه و بغداد بدون عذری بدو
 زیرا که زمین است که محل نخله غضب است و همیشه جبارین از او پرهیز میاید
 و انواع فسوق و فجور و معاصی و کفر در او ظاهر میشود و منکر ترا علی روس با ایشان
 بجای آوردند چنانچه امر معروف و نهی از منکر نمودن در اینجا اقدام برهلاکت خود
 چنانچه در این زمان همچنین است پس سکن نمودن در بغداد و وری بد است حتی آنکه
 سخن او را فرود خواهد گرفت و اینها آنحضرت کلمات دیگر و علامات چند میان کرد
 و بعد فرمودم سخن من و بی بین آنچه الا قایم کا اقر المصی بین انکوا کب پس
 ظاهر شود نوری از صورت من در میان بالهای دلائلها مثل ماه روشنی دهند ۲۰

این درستی و درستی را در این کتاب
 در این کتاب درستی را در این کتاب
 در این کتاب درستی را در این کتاب
 در این کتاب درستی را در این کتاب

این درستی و درستی را در این کتاب
 در این کتاب درستی را در این کتاب
 در این کتاب درستی را در این کتاب
 در این کتاب درستی را در این کتاب